

مکتی بر عملکرد نیروهای چپ و دلایل اختلاف نظر ها

طوری که میدانیم کشور ما افغانستان بنابر داشتن موقعیت جیوپولیتیک از سالیان متمادی مورد تجاوز و تاخت و تاز قدرتهای اجانب قرار گرفته است که متأسفانه تاکنون درد و آلام آنرا مردم بیچاره ی مان بدوش کشیده و امروز هم قدرتهای های بزرگ نفتی با پلان های دقیق و حساب شده بخاطر رسیدن به اهداف شوم شان زیر نام و شعار های « مبارزه باتروریزم، تحقق و اعتلای دموکراسی » میهن ما را مورد هجوم قرار داده و گام به گام غرض رسیدن به اهداف استراتژیکی، خویش که عبارت از (تسلط بر بزرگترین منابع انرژی در آسیای میانه و انتقال آن از طریق کشور ما به بازار های بزرگ جهان) به پیش میروند، که سفر پرویز مشرف رئیس جمهور پاکستان در ایران از این شک و گمان خالی نیست، مردم میهن ما که بخصوص در سه دهه اخیر جنگ تحمیل شده مصایب و شکنجه های بی شماری را متحمل شده اند و سناریوی تحمیل این مصایب تاکنون ادامه داشته و هنوز هم متأسفانه دور نمای روشنی به چشم نمی خورد.

از آنجائیکه شرایط بحرانی کنونی کشور ما ایجاب میکند تا روشنفکران و قلم بدستان تحلیل مشخص از وضع کنونی کشور ارائه بدارند، تا از این بن بست مردم و کشور مان رهایی یابد، اما متأسفانه بعضی از قلم بدست ها رسالت خویشرا در برابر مردم و میهن فراموش نموده و با استفاده از شرایط، تسهیلات و آزادی مطبوعات در کشور های غرب از طریق نشرات و یا سایتهای مختلف انترنیتی مطالبی را مینویسند که نه تنها تاریخ را وارونه جلوه میدهند، بل از آن بوی تفرقه متصور است که در حقیقت نوشته هایشان به نفع دشمنان قسم خوردهء مردم افغانستان رویش دارد تا به منافع وطن و ملی، اگرچه خوشبختانه این گونه قلم بدستها روز تا روز، خوانندگان خود را از دست میدهند، زیرا مقالات شان با واقعیت های جامعه و تاریخ کشور سازگار نبوده و نیست، ولی جای تعجب

اینست که این قماش چنان بر نوشته های بی سروپای خودشان فخر و مباهات میکنند که گویا شهکار نموده و کار بس عظیم و بزرگی را برافغانستان انجام داده اند، اگر نیک بنگریم در نوشته های این چینی آدم ها جز تفرقه چیز جدید و بدرد بخور، نمی توان یافت ، فقط میتوان نوشته های شانرا " دشنامنامه مسمی کرد، زیرا جان مطلب را میتوان به سادگی با خوانش هر سطر از مضامین و نوشته های شان که توأم باعقده غلیظ و کینهء دیرینه است ، فهمید که چگونه قلم بیچاره را تا مرز، اهانت ها و دشنام ها برعلیه عناصر و بازیگران دیروز سیاسی بکار برده و با تخریب آنان خود را قهرمان زمان فکر کرده و می پندارند که بااین دشنامنامه ها شمشیر را در گلوی فیل فرو برده اند.

بنده فکر میکنم که این چنین قلم بدست ها مشکل روانی داشته زیرا که هیچگاه نمی خواهند جنگ را به صلح ترجیح دهند، به قول یکی از متخصص روانشناس دنمارکی که دوست من است در یکی از روزها ابراز داشته بود که: " در کشور های که جنگ دوامدار ادامه دارد، مردمانش اکثراً بیمار و، دچار بیماری های روحی – روانی و افسردگی میشوند و علایم این بیماری ها عبارتند از: (عصبانیت های بی مورد، کم حوصله گی، فشار های عصبی که منتج به بالا رفتن فشار خون و سردردی های متداوم میشود ، تنبلی و ضعف جسمی و عقلانی ، بر هم خوردن نظم خواب یا کم خوابی، دلتنگی ، ضعف حافظه، عدم تمرکز فکری، سخت شدن عضلات که درد های عضلوی و مفاصل را به بار میآورد، ایجاد تشنج در روابط خانوادگی ، پناه بردن بر نوشابه های الکولی و اطرافیان را اذیت نمودن و.... سایر پدیده های منفی که پس منظرش عوارض جانبی و بر خورد های نا مناسب اجتماعی دارد که میتوان گفت جنگ های قلمی را یکی از همین صنف و تأثیر گذاری تشبیه کرد....) بهر صورت نظریات دوست روانشناس خود را بازگو کردم و اینجانب چنان می پندارم که آنعده از هم میهنان، که به نگارش مقالات دشنامنامه ها و جنگهای قلم در رسانه ها مبادرت میکنند، ممکن است در آستانه ی وخیم شدن تکالیف و بیماری روانی قرار داشته باشند ، ورنه سه دهه جنگ و خونریزی در افغانستان کفایت خواهد کرد.

دلایل اختلاف نظر ها

تغیر و تبدیل مهره ها در قدرت سیاسی افغانستان باعث شد تا علاقه مندان شاخه وگروپهای پیروز صفوف حلقات شکست خورده را سرکوب یا ضعیف و یا به گوشه ذلت بکشاند و یا بخود جذب کند، که درچنین شرایط عناصر وفادار ، راه خود را از قدرت یافتگان نو ظهور بنا بر خصوصیات وطنی مان جدا مینمود و یا اینکه عناصر فرصت طلب وارتجاع با تخریب شخصیتها و همزمان پیشین خویش، راه را برای نفوذ در رژیم جدید هموار می نماید، چنانچه دولت مردان جدید از این چنین عناصر برای مقاصد تاکتیکی وکسب اطلاعات و ضربه زدن بر رقیب موقتاً بیشتر استفاده می نماید، ولی هیچگاه بر چنین عناصر ضعیف و فرصت طلب اعتماد بزرگ روا نمی دارند، زیرا می پندارند که وقتی با رفقای خود وفا نکنند چگونه بر حریفش وفا خواهند کرد .

رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) هریک شادروران نورمحمد تره کی، زنده یاد ببرک کارمل و شهید دکتور نجیب الله که دیگر در بین ما حضور فیزیکی ندارند ، ایشان هریک بهترین ایام جوانی و زندگی خویشرا با مشقت و دشواری وقف مبارزه خستگی ناپذیر در جهت تحقق آرمانهای حزب و مردم خویش نمودند که متأسفانه در نتیجه فضای جنگ سرد نه تنها حزب ما، بلکه کلیه جنبش های رهایی بخش و مترقی ضربات و شکست های مهلکی را متحمل شدند، و منادیان سرمایه داری جهانی پیروزی سرمایه داری برسوسیالیسم را جار می زدند ، البته که شکست هر چند هم موقت، همواره موجی از سرخوردگی، نا امیدی و اعتشاش های نظری را با خود به همراه دارد، کم نبودند نمونه های تاریخی که پس ازهرعقب گرد و شکست بزرگ، عده ای صادقانه و عده ای دیگر مزورانه و از سر فرصت طلبی، حساب خود را از نیروهای " شکست خورده " جدامی کنند و به اردوگاه زورمندان و " پیروزمندان می پیوندند، در پی این عقب گرد عده با بی شرمی بر رهبران و راه دیروز خود حمله برده و به استقبال " نظم نوین جهانی ؟ " رفتند و مبارزه طبقاتی را پایان یافته اعلام کردند و در لوای " دشنامنامه " الم بردار دفاع از واپسگرایی و اندیشه های ارتجاعی مبتنی بر استثمار فرد از فرد شدند، در چنین شرایطی بود، که بعضی ها به تسلسل دشنام نامه نویسی تا سرحد تاخت و تاز بر رهبران حزب مصروف شدند ، حالانکه در زمان قدرت رهبران این چنین اشخاص نقدی بر عملکرد و سیستم رژیم نداشتند، و رهبران را بمثابه شرف و عزت خود می پنداشتند و ابراز میکردند و حتی تخلص ها و اسمای فرزندان خویشرا مطابق به روحیه همان وقت و ارتباط با رهبران سمت وسو می

دادند، ولی متأسفانه حالا که این رهبران رخ به نقاب خاک نموده اند و حیات ندارند، در نبود شان عدهء بدون در نظر داشت انسانی و اخلاق وطنی به دشنام گویی می پردازند.

اخلاق وطنی و جوانمردی ایجاب میکند که می بایست به همه رهبران خویش بخاطر کار و پیکار شان که تا آخرین لحظات زندگی به خاطر آرمان مردم و وطن عزیز مان افغانستان رزمیدند و یک رپیه و دیناری از خزانه و بدویجه بیت المال برداشت نه نمودند و قصر ها و خانه ها نساختند و پولها به داخل و خارج ذخیره نه نمودند، وواخلاقاً برای ترقی و تعالی وطن شب و روز فکر میکردند ، اما در جنگ سرد که نه تنها رهبران چپی بلکه رهبران راستی نیز زمینگیر شدند، بنأ از همینجا بنام شان سر تعظیم فرود می آورم و روانشانرا شاد میگویم، چسپیدن و داوری کردن از طرز نگرش و عملکرد این یا آن رهبر درین مقطع زمانی ما را مثل گذشته اغفال خواهد کرد و در جایی نمی رساند بهتر است هر یک با عملکرد و اجرای وظیفه ایکه خود بدوش داشتیم داوری کنیم و نشیب و فراز آنرا بازگو بداریم که در حد صلاحیت ما است ، و پای خویشرا از گلیم خویش درازتر نکنیم ، البته با بر چیدن بساط جنگ و ویرانی، تأمین و تحکیم صلح پایدار در کشور، ملت ما خود در زمینه قضاوت خواهند کرد، هرچند ما هم بخوبی میدانیم که اشتباهاتی نیز وجود داشته است، اما دیدیم که تا امروز باذکر آن نه تنها مفید نبوده، بل بی نهایت زیانبار بوده است .

در چنین شرایط نیروهای ارتجاعی با تفاهم و همسوئی با گروه های القاعده باهم مصروف تحکیم مواضع خویش اند، وبه ترافیک و قاچاق مواد مخدر و خدمت گذاری برای استخبارات منطقوی و بین المللی مصروف اند، بعضی از افغانها در کشور های مختلف اهداف خود را از طریق رسانه های جمعی رکلام کرده، مخلصانه و بی شرمانه به اجرای وظایف شان علیه منافع کشور میپردازند، طوریکه آگاهی دارید اخیراً یکی از رهبران " جهادی " طی مصاحبهء در ترکیه به یکی از ژورنالستان ترکی میگویند که : " ما با آمدن طالبان مشکل نداریم "، در حالیکه دشوارترین روزهای زندگی موصوف در زمان حاکمیت طالبان بوده است که جای برای پنهان شدن بمشکل برایش میسر بود ، اما میدانیم که افراطیون چپ و راست در هر کجا در هر زمان سر از یک یخن بیرون میکنند، زیرا راه آنان بر اساس زبان و قوم باهم مطابقت داشته و وحدت و یگانگی ایشان هر آن عملی است.

" کبوتر با کبوتر، باز با باز "

اما ما میکنیم تک تک پرواز

نیروهای چپ در افغانستان طی حدود یکنیم دهه، نتوانستند که در جهت انسجام و تشکل مجدد خویش ابتکار عمل را به ثمر رسانند، بلکه با چسپیدن به مسایل سلیقه های شخصی، گروهی و سایر پدیده ها یکدیگر را نفی کرده که در نتیجه آن امروز از کاروان ها به عقب افتاده، نه تنها عقب مانده بلکه به حرکت کاروان ها نظاره میکنند.

سوال بمیان می آید که :

- چرا نیرو های چپ یا کادرهای حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) در شرایط فعلی توانش را بخاطر بسیج صفوف خویش و وحدت با سایر نیروها رادر عمل از دست داده اند؟

- آیا نیروهای چپ نمی توانند با تحلیل همه جانبه از اوضاع سیاسی - اقتصادی و اجتماعی کشور و جامعه بین المللی راه حل برون رفت ازین بحران را دریافته به تشکل مجدد پردازند؟

- آیا نیرو های چپ صداقت عمل خود را از دست داده اند؟

- آیا نیرو های چپ آرمان خویشرا فراموش کرده اند؟

- آیا اظهارات یک رهبر جهادی (که نصراله بابر حقانیت جهاد ایشانرا طی مصاحبه تلویزیونی اخیر خود بازگو و تأیید کرد) تکانه برای بخود آمدن و تشکل دوباره ی نیروهای چپ محسوب نمیگردد؟

- آیا آرمان فرزندان راستین ملت، آن پیشقراولان راه انسانیت ، سعادت و آزادی را که قهرمانانه جان های شریں شانرا بخاطر آرمانهای ترقی خواهانه افغانستان فدا کردند، فراموش کرده اند؟.

– آیا دیگر آوازی از گور خونین جان سپردگان راه آزادی و سعادت مردم بگوش نمیرسد؟

و صد ها آیای دیگر ...

اما من مطمئن هستم که این کادر ها ، همه اندوخته ها، تجارب، شهامت ، پایداری ، شجاعت را با خود دارند، ولی متأسفانه تا هنوز هم در باطلاق تشکیلاتی سرگردان هستند ، هر چند میدانیم که هنوز زمان آنهم نیست که با برنامه های رسیدن به حاکمیت فکر و عمل نمائیم، اهداف و استراتژی اساس و اولیه همانا تشکل محکم و نیرومند، اعتلای دموکراسی در کشور ، نجات ۹۵ فیصد از ملت فقیر و گرسنه، تأمین عدالت اجتماعی و امنیت صلح و برابری و باهمی است . /

www.ayenda.org